

مأخذ: ابن بابویه، محمد، *ثواب الاعمال*، به کوشش محمد مهدی خراسان، قم، ۱۳۶۸ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد فتح الباری، به کوشش محمد قواد عبدالباقی و محب الدین خطیب، بیروت، ۱۳۷۹ق؛ ابن زریس، محمد، *فضائل القرآن*، به کوشش سفر بن سعید دماس غامدی، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ ابن منظور، *لسان*؛ ابن تدمیر، *التفهیم*؛ یحاری، محمد، صحیح، به کوشش مصطفی دیب الیغا، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ بیضاوی، عبدالله، تفسیر، به کوشش عبدالقادر عرفات و عشا حسونه، بیروت، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م؛ حاکم نیشابوری، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م؛ راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م؛ رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران، ۱۳۶۲ش؛ زرکشی، محمد، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۹۱ق؛ زهری، محمد، *تنزیل القرآن*، به کوشش صلاح الدین منجد، بیروت، ۱۹۸۰م؛ سیوطی، *الاتقان*، بیروت، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م؛ همو، *اسرار ترتیب القرآن*، به کوشش عبدالقادر احمد عطا، قاهره، دارالاعتصام؛ همو، *الدر المنثور*، بیروت، ۱۹۹۳م؛ صنعانی، عبدالرزاق، *التفسیر*، به کوشش مصطفی مسلم محمد، ریاض، ۱۴۱۰ق؛ طباطبائی، محمدحسین، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین؛ طبرسی، فضل، *مجمع البیان*، بیروت، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م؛ طبری، تفسیر، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ طوسی، محمد، *التیان*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ غزالی، محمد، *جواهر القرآن*، به کوشش محمد رشید قیاتی، بیروت، ۱۹۸۵م؛ قشاده بن دعامة، *الناسخ و المنسوخ*، به کوشش حاتم صالح ضامن، بیروت، ۱۴۰۴ق؛ *قرآن کریم*، قرطبی، محمد، *الجامع لاحکام القرآن*، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، قاهره، ۱۳۷۲ق. میهی مطبع - بخش فقه علوم قرآنی و حدیث

جاجرم، شهرستان و شهری تاریخی در استان خراسان شمالی. نام گذاری: جاجرم را معرب جاجرم و اصل آن را «جای گرم» دانسته اند (اعتماد السلطنه، ۱۸۸۹/۴؛ نوبان، ۱۵۳). این شهر را «ارغیان» نیز گفته اند و این نام به ویژه درباره منطقه جاجرم به کار می رفته است. (لسترنج، 392).

شهرستان جاجرم: این شهرستان از شمال به شهرستان مانه و سملقان، از شمال شرق به شهرستان بجنورد، از جنوب به شهرستان اسفراین و سبزوار، از جنوب غرب به استان سمنان، و از شمال غرب به استان گلستان محدود می گردد. جاجرم که از ۱۳۷۶ش به شهرستان بدل شد (نامه...)، پیش از آن بخشی از شهرستان بجنورد به شمار می رفت (سرشماری، پانزده).

شهرستان جاجرم بر اساس قانون تقسیمات کشوری، در ۱۳۸۵ش شامل ۳ بخش مرکزی، جلگه سنخواست و جلگه شوقان، نیز ۶ دهستان و همچنین ۳ شهر به نامهای گرمه جاجرم، سنخواست و شوقان است (نشریه...، یش). جمعیت این شهرستان در ۱۳۸۱ش براساس سرشماری کارگاهی ۵۹۶۵۲ نفر بوده است (نامه)، اما در سرشماری ۱۳۸۵ش به ۵۸۴۸۳ تن رسید («درگاه...»، یش).

جاجرم در یک منطقه نیمه کویری قرار گرفته، و دارای آب و هوای معتدل و مایل به گرم و خشک است (توحیدی، ۱۰۲؛ جعفری، ۲۲۴). تنها رود دائمی جاجرم، کال شور نام دارد که از کوههای جنوبی اسفراین سرچشمه می گیرد و از حدود ۸

«دروغ زن گناه آلود» است که آیات الهی را می شنود، اما مستکبران مانند کسی که نشنیده است، از کنار آن می گذرد، نتیجه این عبور متکبران عذاب دردناک است (آیه ۸). دومین برخورد منفی با آیات به استهزاء گرفتن آن پس از علم به آنهاست که نتیجه آن عذابی سهمناک است (آیه ۹). همچنین نتیجه کفر به آیات پروردگار عذابی دردناک است (آیه ۱۱). این محور موضوعی، به نوعی در احادیث مربوط به ثواب قرائت سوره نیز بازتاب یافته است (نک: ابن بابویه، ۱۱۴؛ طبرسی، ۱۱۷/۹؛ بیضاوی، ۱۷۵/۵).

در این دسته از آیات به بررسی انگیزه کفر در مقابل آیات نیز پرداخته شده است: ماندن بر عقاید پیشینیان و درخواست زنده شدن پدران (آیه ۲۵) و استکبار کفرآمیز که منجر به مجرم شدن کافران می شود (آیه ۳۱) و به مسخره گرفتن آیات و فریفته شدن به زندگی پست (آیه ۳۵: الحیاة الدنیا) که منجر به جاودان شدن در عذاب می شود، از جمله این عوامل است.

همچنین میان اسماء الهی موجود در سوره ارتباطی معنا دار به نظر می آید؛ افزون بر دو اسم عزیز و حکیم که هم تنزیل کتاب را به عهده دارد و هم دارای کبریا در آسمان و زمین است، خداوند خویش را به رب آسمانها، رب زمین و رب عالمین (جهانیان) وصف نموده است (آیه ۳۶) که گویی در آن ارتباطی عام با هستی برقرار است، اما در جایی دیگر خود را با نام ولی، آن هم برای متقین معرفی کرده است (آیه ۱۹) که در آن ارتباطی خاص مد نظر بوده است. نگاهی مجموع نگر به سوره نشان می دهد که حاصل دریافت آیات، حرکت از بهره مندی عام به بهره مندی خاص از اسماء الهی است که از آن به ورود در رحمت خدا و رستگاری آشکار یاد می شود (آیه ۳۰) و کافران از آن محروماند و از مجرمانند (آیه ۳۱).

از میان آیات این سوره، تفسیر دو آیه مفسران را به سختی انداخته است: یکی آیه ۱۴ که خداوند در آن مؤمنین را به آمرزیدن کسانی که امید به ایام الله ندارند، دعوت می کند که در آن هم معنای مغفرت و هم امید به ایام الله جای تأمل باز کرده است، از سویی در اختتام آیه نوعی تهدید نهفته است. مجموعه نظرات مفسران را می توان گذشت کریمانه مؤمنین از آنان که به روزهای خدا ایمان ندارند، دانست تا خدا خود سزای آنان را دهد. ترکیب ایام الله به معنای روزهای نشاننداری است که خداوند در آنها جلوه ای از خویش پدیدار ساخته، یا در آن قراری خاص یا بندگان گذارده است. آیه دوم آیه ۲۴ سوره است که در آن تعریضی بر عقیده دهریه که قائل به کارگردانی دهر، نبود خدا و محدود بودن زندگی به دنیا وجود دارد (مثلاً نک: طبرسی، ۱۴۴/۲۵، ۱۵۱؛ طوسی، ۲۵۲/۹، ۲۵۹-۲۶۰؛ طبرسی، ۱۲۵/۹، ۱۳۱؛ قرطبی، ۱۶۱/۱۶، ۱۷۰؛ ابن کثیر، ۱۵۱/۴؛ بیضاوی، ۱۷۰، ۱۷۲).

1830 yılı Mayınan Türk-Amerikan
Hesabları resmi belgesi, u bir

yet svara d. isenberkehi ABD Diplomatı
tarafından faaliyetleri genel Mayınan
faaliyetleri d. bir belge g. bir belge
de f. bir belge g. bir belge

47 - 2

James Jr. Field, America and the Mediterranean
World 1776-1882, New Jersey, 1969

Leland James Gordon, American Relations
with Turkey 1830-1930, Philadelphia

Conal Kurtay, Türk Millî Mücadelesinde
Amerikan, İstanbul, 1979,

26 AUGUSTOS 1991

madde: Cacerm

A. Br. : c. , s.

B. L. : c. V , s. 2112

F. A. : c. , s.

M. L. : c. VI , s. 1724

T. A. : c. IX , s. 163

01 EYLÜL 2008

اکرمی، غلامرضا

۲۴۴۵-مقدسات در شهرستان جاجرم

مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه: تهران، دانشکده

الهیات، ۱۲۸ص، فارسی، منابع: ۱۲۵-۱۲۸، استاد راهنما:

علی مهدی زاده؛ استاد مشاور: محمود روح الامینی.

کد پارسا: P1۳۴۸۴ Cacerm

آیین های مذهبی جاجرم

تحقیقی در مکان های مذهبی، آداب و رسوم

دینی و مقدسات رایج در شهرستان جاجرم است. این

رساله که به صورت تحقیق میدانی ارائه شده، به بررسی
انواع مقدسات در شهرستان جاجرم و معرفی مکان های
مقدس اعم از امامزاده ها، مساجد تاریخی، خانقاه ها،
مقابر بزرگان و درختان مقدس در این شهر پرداخته
است. نگارنده ضمن معرفی مختصر جغرافیایی و تاریخی
شهرستان جاجرم، به یک سلسله از باورها و آداب و رسوم
اجتماعی و دینی مردم این دیار اشاره دارد و سپس به
معرفی امامزادگان و آثار باستانی و دینی آن می پردازد.
وی با توجه به اعتقاد مردم این شهر به درختان
مقدس، ریشه این اعتقادات را در وجود مقبره های
بزرگان در زیر این درختان و یا کهنسالی برخی از آنها
دانسته و بر این باور است که این قبیل عقاید در
گذشته بیشتر بوده ولی امروزه به شدت سست شده است.

MADDE YAKINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

CACERM -

Hamdullah Mustafı

Tahran
Nuzhetül-Kulub, 1362, S. 150

174, 197, 228

الترات الجغرافی الاملاسی ص ۱۳

اطلاق العرب أسماء عديدة على جوانب الفكر

الجغرافي منها: علم تقويم البلدان، علم المسالك

و الممالك، صورة الأرض، جغرافيا، صور النقاليم

علم البرود (جمع بريد) علم عجائب البلاد، علم للبلدان

علم الأطوال والأعراض علم الانواء (المناح)

علم الهيئة (جغرافيا فلكية)

Onuñli imperatorlugunda, rancuñli gıderel
ardan Arıterlerı varlımın a bıgırmıñde
x17. yüzyıldı varısar rol oynadıñıñ itı
kuramında Urısı Amerikan İttıfakında
İkinci ve üçüncü sıralar - 5, 12 -

جاجرم
کنج دل نشر
جغرافیای تاریخی شهرستان جاجرم

۵۳۲/ گنج دانش

سمرقند

به سفید معروف و به سفید سمرقند موصوف است و از جنات اربعه
دنیاست و در خوشی آب و هوا بی همتا و شمر نامی از سرداران
آن را به قهر بگرفت و خراب و منهدم کرده سمرقند حالیه را بساخت
که آباد و معمور گردیده بماند واصل نامش شمر کند گذاشته، سمرقند شده. و سلطان محمود
غزنوی سالی قصد بخارا و سمرقند و تسخیر خراسان و عراق کرد. حکیم ابوالحسن فرخی
در ترغیب سلطان به تسخیر سمرقند و سفید معروض داشته فرموده:

به فرخی و به شادی و شاهی ایران شاه
به مهر گسانی بنشست بامداد به گناه
چنانکه چون بکند مهرگان به فرخ روز
به جنگ دشمن و ارون کشد به سفید سپاه

حکیم فرموده:

به موبد چنین گفت دهقان سفید
کسه برناید از خانه باز جفد

جاجرم

اگرچه ذکر مختصری شده، شرحی نبوده که درست سبب اطلاع و بصیرت گردد:
جاجرم وقتی آبادتر از حالا بوده و در این زمان قصبه معتبری است دارای قلعه و
بروج و باغستان زیاد و در وسط آن روی تپه مرتفعی قلعه خرابی است و خالی از سکنه.
حصار شهر مدور و دارای ۳۰۰ برج، در فاصله هر برجی با برج دیگر ۳۰ ذرع است
و دوره بروج به تفاوت از ۲۰ ذرع الی ۳۰ ذرع می شود و این قلعه روی تپه نارین قلعه
شهر است و چهار برج دارد، دوره آن سیصد و پنجاه و قطر دیوارش ۳ ذرع و ارتفاع
سردر ۱۴ ذرع و ارتفاع سایر بروج و حصار ده ذرع عرض فضای قلعه ۸۴ ذرع و طول
تقریباً صد ذرع، فاصله هر برج ۲۱ ذرع و دور هر برجی نیز ۲۱ ذرع، سوی دوره برج
سردر که ۳۵ [ذرع] می باشد.
و دور این قلعه خندقی به عرض ۳ ذرع حفر کرده اند و دیواری گلی به ارتفاع سه
چارک دور این خندق کشیده اند و قصبه ۷ محله دارد و سکنه مرکب از ده طایفه اند:
طایفه مقصولی که از طوایف گرابلی گاپوشند که در عهد شاه شهید سعید آغامحمد
شاه طاب نراه از آنجا کوچ کرده اند.

گنج دانش

DOKÜMANTASYON MERKEZİ 2

جغرافیای تاریخی سمرقند

تألیف

محمد تقی خان حکیم

مقدمه

دکتر محمد علی صوتی

باستاد

دکتر محمد علی صوتی - جمشید کمانفر

تهران ۱۳۶۶

گنج دانش

CACERM

الألسنة

للإمام أبي سعد عبد الكريم بن محمد بن منصور التيمي السمعاني

الموتى ٥٦٢هـ - ١١٦٦م

(الجزء الثالث)

حَقَّقَ نَصُوصَهُ وَعَلَّقَ عَلَيْهِ

الشيخ عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني

رحمه الله تعالى

الناشر

محمد أمين دمج

بيروت - لبنان

1400/1980

1597-3

Türkiye Diyanet Vakfı

Tarih: 1597-3

الجَاجَرَمِيّ: بفتح الجيمين بينهما الألف وبعدها الراء وفي آخرها الميم ، هذه النسبة إلى جاجرم ، وهي بلدة بين نيسابور وجرجان مليحة وهي ناحية كبيرة كثيرة القرى أول حدودها متصلة بجوين وآخرها متصلة بجرجان وبعض قراها في الجبال ، وخرج منها جماعة من العلماء منهم أبو القاسم عبد العزيز بن عمر بن محمد الجاجرمي ، سمع بنيسابور أبا سعيد محمد بن موسى بن الفضل الصيرفي وحدث عنه بسمرقند وما وراء النهر ، سمع منه أبو محمد عبد العزيز بن أبي بكر النخشي الحافظ ، وكانت وفاته بعد سنة أربعين وأربعمائة * وأبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن إبراهيم (١)

= أبو علي أحمد بن عثمان الجاجري من ولد جابر بن زيد بن محمد بن محمد بن عزرة وهي أيضاً نسبة إلى جد المنتسب وهو أبو محمد عبد الله بن جعفر بن إسحاق بن علي بن جابر بن الهيثم الجاجري الموصلية ، سكن البصرة ، سمع أبا يعلى الموصلية وغيره ، روى عنه أبو نعيم الحافظ الأصفهاني .

(٤٥٥ - الجاجري) في معجم البلدان « جاجق - بفتح الباء والقاف ، اظنها من قرى طوس ، قال أبو القاسم الحافظ الدمشقي: محمد بن محمد بن الحسن بن أبي الحسن أبو عبد الله الطوسي المقرئ من أهل قرية جاجق سكن دمشق وحدث بها عن أبي علي الأهوازي ، روى عنه عمر الدهستاني وطاهر بن بركات الخشوعي وعبد الله بن أحمد بن عمر السمرقندي . (٤٥٦ - الجاجري) قال ابن نطقة « وأمر الجاجري بالجيم وبعده الألف ياء معجمة بواحدة فهو أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن مسلم بن سلمان الإربلي الجاجري حدث عن يحيى بن ثابت وشهدة ، وسماعه صحيح ولم اسمع منه . وفي المشتبه « وخطيب الشاغور علاء الدين علي بن الجاجري ، مات بعد السبعمائة ، وكان مقرئاً مجوداً » وفي التوضيح « وأبو البركات كتائب بن علي بن حمزة السلمية الجاجري الدمشقي حدث عن الحافظ عبد العزيز الكتاني وغيره . والإمام الثقة نجم الدين أحمد بن عثمان بن عيسى بن الجاجري الشافعي ، سمع من ابن رافع ومن أصحاب الفخر بن البخاري ، ودرس وأفتى مات قبل الفتنة . (٤٥٧ - الجاجري) في غاية النهاية ج ٢ رقم ٣١٧٦ « محمد بن عبد الله بن محمد بن إبراهيم ابن منده أبو عبد الله الجاجري الدستي الأصبهاني روى القراءات عن أبي علي الأهوازي ، روى القراءات عنه أبو بكر محمد بن علي بن محمد الأصبهاني شيخ الحافظ أبي العلاء المهداني وذكره في فصل الأنساب من حرف الجيم هكذا (الجاجري) والله اعلم . (١) في معجم البلدان « إبراهيم بن محمد بن أحمد بن إسماعيل » وذكر أنه أخذه من (التحبير) المؤلف .

شاه اسمعیل صفوی مرتضوی وشاه طهماسب چون قزوین را پای تخت و دارالملک کرده بودند، غالباً شاه طهماسب به زیارت مزار فایض الانوار حضرت سید جلیل نبیل شاهزاده عبدالعظیم ابن عبدالله الحسنى (ع) قرب تهران مشرف می شدند و در تهران قدری توقف می فرمودند، اندک اندک صورت آبادی یافت و به امر او [؟] و شهری حصارى برگرد او کشیدند و برج و باره برافراختند و حاکم تعیین فرمودند. خاصه در زمان شاه عباس که به مازندران آمد و شد می فرمودند، از این جا عبور زیاد می شد، تهران آبادی گرفت و معمور شد و از اطراف و اکناف به حکم «علیکم بسواد الاعظم» در آن جا جمعیت شد و در اوایل دولت ابد مدت قاجاریه به ملاحظه قرب جو استرآباد و مازندران به طهران پای تخت و مرکز سلطنت شد و روز بروز روی به ترقی نهاده و عمارات عالیه و مساجد و حمام خوب و بازار و سراهای مرغوب آفرخته و ساخته و مسقط الرأس فقیر نیز در این شهر است.

در سنه ۱۳۰۰ که مشغول جمع نفایس این موزه نفیس هستم، شهر و خارج شهر به یمن همت و میمنت تخت سلطنت بلند بخت حضرت شاهنشاه ناصرالدین الله چندان صورت آبادی و وسعت و نعمت و جمعیت یافته که کمتر شهری از شهرهای ممالک ایران بهشت نشان بدان خوبی و وسعت و فراوانی و انواع نعمت و جمعیت انسانی می باشد، خاصه دور آبادی و عمارات و باغات اطراف شهر قدیم را هم که خندق و حصارى جدیدی کشیده تمام یک پارچه شهر گردیده که چندین مقابل وسیعتر و بزرگتر گردیده و از فرط صفای هوای باغات و سبزه و اشجارخانه ها و استخرهای متعدد و هر نقاط و زیادی فنوآت از تعریف و توصیف بیرون است و خیابانهای وسیع طولانی و کارخانجات و صنایع و حرفش از حد و حصر افزون است، به طوری عالی و مصفا شده که رشک نگارخانه چین و برتر از سپهر برین است. نوشته اند که سابق بر این تمام خانه ها و منازلشان در زیر زمین بوده که غربا ابداً بدان جا پی نمی بردند و از علامات چنین هم می نماید.

جاجرم

شهرچه ای بوده میان نسا بور و جوین و جرجان. حمد الله مستوفی می نویسد: اطرافش تا یک فرسخ چمن است که در آن چمن گیاه های سم دار زهر دار می روید و به واسطه آن وقتی ممکن نشده اردو یا قافله و مکاری در آن سرزمین خیمه زنند. در ممالک الممالک مشهور به جهان نمای ترکی مسطور است: تا یک منزلش از باغات و اشجار چنان است که عبور لشکر و مسافر را از آفتاب محفوظ می دارد. دیگری داعیده آن

منهج دانش

DOKÜMANTASYON MERKEZİ

خبر افیامی تاریخی سده ششمی ایران

تالیف

CACERM

محمد تقی خان حکیم

مقدمه

دکتر عبدالمجید زینب

به تمام

دکتر محمد علی صوتی - جمشید کمانفر

تهران ۱۳۶۶

M. von Oppenheim, *Die Beduinen*, iii/i, ed. W. Caskel, Wiesbaden 1952; W. Caskel, *Ein "unbekannte" Dynastie in Arabien, in Oriens*, ii (1949), 66-71; 'Abd al-Latif Nāṣir al-Humaydān, *al-Ta'rikh al-siyāsi li-imārat al-Djūbūr fi Nadjā wa-sharḥ al-djazīra al-'arabiyya*, 820/1417-931/1525, in *Madjallat Kulliyat al-Ādāb, Djāmi'at al-Baṣra*, No. 16 (1980) (detailed study; includes genealogical table); idem, *Nufūdh al-Djūbūr fi sharḥ al-djazīra al-'arabiyya ba'd zawāl salṭatihim al-siyāsiyya*, 931/1525-1288/1871, in *op. cit.*, No. 17 (1980). (G. RENTZ)

× **DJÄDJARM**, a town in the western part of mediaeval Khurāsān in Persia, now a town and also a *bakhsh* or sub-district in the *shahrestān* or district of Budjīnurd in the Khurāsān *ustān*. It lies at the western end of the elongated plain which stretches almost from Bistām in the west almost to Nishāpūr in the east, which is drained by the largely saline Kāl-i Shūr stream, and which is now traversed by the Tehran-Nishāpūr-Mashhad railway.

The mediaeval geographers, up to and including Hamd Allāh Mustawfī (see Le Strange, *The lands of the Eastern Caliphate*, 392-3, 430), advert to the fertility of the region of Djädjarm, which they describe as a well-fortified town, with cereals and fruit, and with water from springs which was conveyed to the field by *kanāts*. The *Hudūd al-'Ālam* (372/982), tr. Minorsky, 102, describes it as "the emporium of Gurgān, Kūmis and Nishāpūr". It lay on an important caravan route which ran westward from Nishāpūr through Djuwayn, along the plain and then by the Dīnār-Sārī defile through mountains down to the Caspian lowlands; it was this route which Mas'ūd of Ghazna's army took in 426/1035 when that ruler marched against the Ziyārid prince of Gurgān and Tabaristān Manūčīr b. Kābūs, see Bayhaḳī, *Ta'rikh-i Mas'ūdi*, ed. Ghānī and Fayyāḳ, 448-9. In the Mongol and Il-Khānid periods this route was particularly well-traversed, and the Spanish envoy Clavijo gives a detailed account of his journey via Djädjarm, see *Embassy to Tamerlane 1403-1406*, tr. Le Strange, London 1928, 176.

In *Ṣafawīd* and *Kādjār* times, Djädjarm clearly declined, and the earlier fertility largely disappeared; the region doubtless suffered until the later 19th century from the insecurity engendered by Türkmen incursions into northern Khurāsān. C. E. Yate in the 1890s estimated that Djädjarm had 500 houses; B. Spooner in 1961 estimated that the town had 800 households or ca. 5,500 persons. It seems, therefore, that the town has received a modest amount of prosperity in recent decades; the main cash crop of the district today is cotton.

Bibliography: In addition to the references given in the text, see B. Spooner, *Arghiyān. The area of Jājarm in western Khurasan, in Iran, Jnal. of the British Inst. of Persian Studies*, iii (1965), 97-107, and J. Aubin, *Réseau pastoral et réseau caravanier, les grand'routes du Khurassan à l'époque mongole*, in *Le monde iranien et l'Islam*, i, Geneva-Paris 1971, 105-30 (corrects certain errors of Le Strange and Spooner, especially the wrongful identification of the mediaeval district of Arghiyān with Djädjarm). For the 'ulamā' of Djädjarm, see Sam'ānī, *Ansāb*, ed. Hyderabad, iii, 160-1, and Yāqūt, *Bulḥān*, ed. Beirut, ii, 92.

(C. E. BOSWORTH)

DJÄDJARMĪ, a *nisba* referring to Djädjarm [q.v. above] in western Khurāsān, the name of two Persian poets, father and son, who flourished in the Mongol period.

1. The elder, Badr al-Dīn b. 'Umar, made his career under the patronage of the Djuwaynīs [q.v.], a clan originating from the same area, which came to political power under the early Il-Khāns. He was in particular connected with the governor of Iṣfahān, Bahā' al-Dīn Muḥammad Djuwaynī (d. 678/1279). The contemporary poet Maḳd-i Hamgar, who also belonged to the circle of this patron, is said to have been his teacher. Badr al-Dīn used as his pen-name either Badr or Badr-i Djädjarmī. He wrote elegies on the death of Bahā' al-Dīn, of Shams al-Dīn Ṣāhib-Diwān and on the death of the mystic Sa'd al-Dīn Hammū'ī, another close relation of the Djuwaynīs. His own death occurred in Djumādā II 686/August 1287. Fragments of his poetry have been preserved in the anthology compiled by his son, but he also retained the attention of the *tadhkira*-writers (cf. e.g. Dawlatshāh, 219 ff.; see further Ṣafā, *Ta'rikh*, 558). Although the pretentious title *malik al-shu'arā'* has become attached to his name, his works represent the average of the poetry of his age. Notable are two poems of a didactic nature: a short *mathnawī* in the metre *khafīf* on palmoscopy (*ikhhtilādī* [q.v.]), and a *ḥaṣīda* dealing with prognostics (*ikhhtiyārāt* [q.v.]) based on the position of the moon in the various *burūdj* (cf. *Mu'nis*, ii, 861-75 and 1218-21).

2. Muḥammad b. Badr, the son, is only known through his extensive anthology of poetry entitled *Mu'nis al-ahrār fi daḳā'ik al-ash'ār*, which was completed in Ramaḳān 741/February-March 1341. It is distinguished from the works of the *tadhkira* type by the lack of any biographical data concerning the poets whose works are represented in the collection, as well as by its method of arrangement. The collection contains poems of about 200 different poets from various periods, but the emphasis is on the 7th-8th-/13th-14th centuries. The anthologist frequently quotes his father, and has inserted some specimens of his own work as well. Apart from that, the Iṣfahānī poet Kamāl al-Dīn Ismā'īl [q.v.], one of the early masters of the so-called "Irākī style", appears to be a distinct favourite. The poems have been arranged into thirty chapters according to their subject-matter, genre or poetical form. Most of them are unabridged. This anthology constitutes a valuable source for the study of mediaeval Persian literature in many respects. It has preserved much material from the Il-Khānid period, but also from earlier periods, that otherwise would have been lost. Chapter xxvii, on *rubā'iyāt*, contains a special section devoted to 'Umar Khayyām, with a group of thirteen quatrains (added as an appendix to the edition of the *Rohā'iyyat-e Hakim 'Umar Khayyām* by Fr. Rosen, Berlin 1925). The nature of its arrangement provides a number of starting-points for the investigation of poetical genres.

The *Mu'nis al-ahrār* has already been used as a source by Riḳā Kulī Khān Hidāyat (cf. *Madjma' al-fuṣahā'*, lith. Tehran 1295, i, *mukaddama*). But it became widely known only through the discovery of an autograph, dated Ramaḳān 741/February-March 1341, which formerly belonged to the Kevorkian Collection. This manuscript at first attracted the attention of art historians on account of a series of pictures illustrating, firstly, a poem entitled *ash'ār-i muṣawwar*, especially composed for illustration by *ustād* Muḥammad al-Rāwandī, and, secondly, the *ikhhtiyārāt-i ḥāmar* by Badr al-Dīn. The miniatures have been attributed to the Indjū school of painting at Shiraz. The manuscript has been described in detail in the catalogue of the *Exhibition of the Kevorkian Collection . . . exhibited at the Galleries of Charles*

قرآن، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمدبن بهادر زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ زمخشری؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، [قاهره ۱۹۶۷]، چاپ اقسیم قم ۱۳۶۳ ش؛ محمدبن عبدالکریم شهرستانی، کتاب الملل و النحل، چاپ محمدبن فتح الله بدران، قاهره [؟/۱۳۷۵/۱۹۵۶]، چاپ اقسیم قم ۱۳۶۴ ش؛ طباطبائی؛ طبرسی؛ طوسی؛ محمدبن عمر فخررازی، التفسیر الکبیر، او، مفتاح الغیب، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰؛ محمد جمال الدین قاسمی، تفسیر القاسمی، المسمی محاسن التأویل، چاپ محمد فزاد عبدالباقی، بیروت ۱۳۹۸/۱۹۷۸؛ محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، جزء ۱۶، قاهره ۱۳۸۷/۱۹۶۷، چاپ اقسیم تهران ۱۳۶۴ ش؛ مجلسی؛ محمدبن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۴؛ مقدمتان فی علوم القرآن، چاپ آرتور جفری و عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره: مکتبه النخنجی، ۱۳۹۲/۱۹۷۲.

/ منی علی نژاد /

جاجرم، شهرستانی در جنوب غربی استان خراسان

شمالی و نیز شهری قدیمی در خراسان.

۱) شهرستان جاجرم، مشتمل است بر: سه بخش به نامهای مرکزی (حومه)، جلگه سنخواست و جلگه شوقان*، شش دهستان به نامهای میان دشت (به مرکزیت اینور)، گلستان (به مرکزیت رباط قره بیل)، چهارده سنخواست (به مرکزیت سنخواست)، دربند (به مرکزیت دربند)، شوقان (به مرکزیت شوقان) و طبر (به مرکزیت طبر)، و سه شهر به نامهای گرمه جاجرم (مرکز شهرستان)، سنخواست و شوقان (ایران، وزارت کشور، معاونت سیاسی، ۱۳۸۲ ش^ب، ص ۴۰). این شهرستان از شمال محدود می شود به شهرستان بجنورد و از مشرق به شهرستان اسفراین و شهرستان سبزوار، و از جنوب و مغرب به شهرستان شاهرود (در استان سمنان) و از قسمتی از مغرب و شمال غربی به شهرستان مینودشت (استان گلستان). آبادیهای آن در کوه و دشت قرار دارد.

کوه چابید (مرتفع ترین قله ۱۸۳۳ متر) در جنوب غربی شهرستان و کوههای منفرد پیغمبر (مرتفع ترین قله ۱۸۶۴ متر) و داش قلعه (مرتفع ترین قله ۲۰۲۰ متر)، که از کوههای خراسان به شمار می آیند، در نواحی شمالی شهرستان جاجرم و کوه زرین کمر (مرتفع ترین قله ۱۷۲۹ متر)، در حدود هفت کیلومتری شمال غربی شهر جاجرم و کوه سرای در مشرق کوه پیغمبر (مرتفع ترین قله ۲۱۱۶ متر) و کوه زو (مرتفع ترین قله ۲۱۳۳ متر) در حدود پانزده کیلومتری شمال شرقی شهر جاجرم قرار دارند. رود کال شور جاجرم یا قره سو (با آب شور و غیر قابل شرب)

الأحیائنا الدنیا تموت و نحیا و ما یهلکنا إلا الدهر...» در ادامه آیه، معتقدان به این گفتار، تخطئه شده و متهم به سخن گفتن از روی حدس و گمان شده اند. ذکر نشدن گویندگان این جملات در قرآن، باعث اختلاف در بین مفسران شده است. زمخشری (ج ۴، ص ۲۹۱) افراد مورد بحث در آیه را کسانی می داند که معتقدند گذشت زمان باعث مرگ انسانهاست و از این رو وجود ملک الموت و قبض روح را نفی می کنند. این گروه هر حادثه ای را به روزگار و زمان نسبت می دهند و در اشعارشان همواره از زمانه شکایت می کنند. به گفته وی حدیث نبوی «لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر» نیز اشاره به همین مطلب دارد. قاسمی (ج ۱۴، ص ۳۹۴) به پیروی از شهرستانی (قسم ۲، ص ۲۴۴-۲۴۵). این آیه را درباره دهریه* که گروهی از معطله عرب بودند، می داند. از نظر فخررازی (ج ۲۷، ص ۲۳۱) نیز این آیه درباره گروهی است که هم خالق و هم معاد را انکار می کنند و معتقدند که زندگی و مرگ حاصل تأثیرات طبایع و حرکات افلاک است. اما عده ای (ع آلوسی، ج ۲۵، ص ۱۵۳؛ طباطبائی، ج ۱۸، ص ۱۷۴) صریحاً این گروه را غیر از دهریه دانسته اند. به عقیده طباطبائی (همانجا) این آیه با توجه به سیاق آن نمی تواند کلام دهریه باشد، زیرا آنان منکر مبدأ و معادند و در آیات قبلی این سوره هیچ ذکری از آنها نشده است، بلکه بیانگر قول گروهی از بت پرستان عرب درباره انکار معاد است.

طبرسی (ج ۹، ص ۱۰۶) وجه تناسب این سوره را با سوره پیشین (سوره دخان) در پایان یافتن سوره دخان و آغاز شدن سوره جاثیه با ذکر قرآن می داند.

برخی از آثار و پادشاهی تلاوت این سوره و سوره های حوامیم در احادیث و کتب تفسیر آمده است (برای نمونه ع طبرسی، همانجا؛ مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ آقاجنی، ص ۱۱۹-۱۲۰).

منابع: علاوه بر قرآن؛ محمدتقی بن محمدباقر آقاجنی، خواص الآیات و خواص تمامی سوره های قرآن کریم، بمبئی ۱۲۹۹، چاپ اقسیم تهران ۱۳۴۵ ش؛ محمودبن عبدالله آلوسی، روح المعانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا]؛ ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، چاپ علی محمد ضیاع، مصر [؟/۱۹۴۰]، چاپ اقسیم تهران [بی تا]؛ ابن عاشور (مخمدطاهر بن محمد)، تفسیر التحریر و التنویر، تونس ۱۹۸۴؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱۴، [رباط] ۱۹۸۹/۱۴۰۹؛ ابن منظور؛ ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد ۱۳۷۶-۱۳۷۵ ش؛ هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ محمودبن جعفر موسوی زرنجی، تهران ۱۳۳۴ ش، چاپ اقسیم قم [بی تا]؛ عثمان بن سعید دانی، کتاب التیسیر فی القراءات السبع، چاپ اوتو پرسل، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۵؛ محمود رامیار، تاریخ

جائیه

۷۰ روستا تابع آن بوده‌اند. در میانه سده هشتم شهرکی آبادان بود و خانه‌های عالی و پرتجمل در آن برآورده بودند. در اواسط دوره قاجار، جاجرم ۴۰۰ خانوار جمعیت داشت و پیرامون آن پر از باغ و کشتزار بوده است. در تقسیمات کشوری ۱۳۱۶ ش جاجرم یکی از دهستانهای شهرستان بجنورد تعیین گردید. اما بعدها به صورت بخش درآمد و خود دارای چهار دهستان به نامهای جاجرم، ننخواست، شقان و میانکوه‌سار گردید. در ۱۳۶۳ ش شهر جاجرم دارای ۸ مدرسه بوده که رویهم رفته ۱۲۱۷ دانش‌آموز در آنها درس می‌خواندند. همچنین در این سال جاجرم ۹ مسجد و ۱ کتابخانه با ۶۱۲۳ مجلد کتاب داشته است. مردم جاجرم به زبانهای فارسی و ترکی سخن می‌گویند و همگی مسلمان و پیرو مذاهب تسنن و تشیع هستند.

منابع: آمارنامه استان خراسان، ۱۳۶۳؛ شناسنامه شهرهای ایران، ۱۳۶۴، جلد ۱۱، استان خراسان؛ سرزمینهای خلافت شرقی، ۴۱۸؛ دایرةالمعارف سرزمین و مردم ایران، ۷۹۱؛ گنج دانش، ۴۶۶.
حسن انوشه

جاجرمی، ابوالحسن (م ح ۱۲۴۵ق)، ادیب و فقیه شیعی ایرانی. پدرش محمدکاظم که ادا تخلص می‌کرد نیز از بزرگان ادبای روزگار خویش بود و گذشته از دیوان شعر تألیفاتی به نامهای کتکسول، المجموعه الجاجرمیه، مختصر رساله الصنایع الشعریه، منتخب منشآت یوسفی و منتخب گلدهسته اندیشه داشته است. ابوالحسن معاصر فتحعلی شاه قاجار (م ۱۲۵۰ق) بود و در اصفهان به سر می‌برد. وی گذشته از فقه، حدیث، اصول و تفسیر در ادب نیز دست داشت و برخی از آثارش را به نظم نوشته است. جاجرمی در ۱۲۴۵ق به سفر حج رفت و احتمالاً اندکی پس از بازگشت از این سفر درگذشت. از آثارش: /خلاق/ الاولیاء به نظم فارسی که آن را در ۱۲۳۹ق برای پسرش نصرالله سروده است (چاپ ۱۳۰۴ق)؛ برکات القاسم (چاپ ۱۳۰۴ق)؛ تحفه الامیر؛ الجهادیه به فارسی درباره وجوب جهاد و دفاع که آن را در ۱۲۳۸ق و درباره لزوم دفاع ایرانیان در برابر دست‌اندازیهای روسها پیش از درگیری جنگ ایران و روس (۱۲۴۱-۱۲۴۳ق) نوشته است. این کتاب در یک مقدمه، شانزده فصل و یک خاتمه تدوین گردیده و در آن به آیات و اخبار استناد شده است؛ ریایات الاجتهاد؛ سؤال و جواب در عصمت و موضوعات دیگر که آنها را از آخوند ملاعلی نوری پرسیده است؛ هدیه المکیه که ارجوزه‌ای در علم درایه است و آن را برای پسرش محمدحسین نوشته است؛ ینابیع الحکمه به فارسی در مواعظ و اخلاق که در ۱۲۴۰ق آن را به پایان برده است (چاپ ۱۳۰۸ق)؛ رساله‌ای به فارسی در جبر و اختیار که در ۱۲۲۹ق نوشته و به نام محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه (م ۱۲۷۸ق) پسر

علی اکبر خراسانی پیوست. جابلقی پس از پایان تحصیلات در بروجرد سکونت گزید و به تدریس و تألیف روی آورد. وی در فقه، اصول، حدیث، رجال و معقول مهارت داشت. اعتمادالسلطنه درباره جابلقی می‌گوید که وی «در علم حدیث و تصحیح اسناد و معرفت احوال روات و فن شریف درایه بین‌الاقربان بر همه مقدم بود و جمله را مسلم». جابلقی آثار فراوانی نوشته که مهمترین آنها عبارتند از: الاصول کربلانیه که همانند ضوابط الاصول محمدباقر قزوینی حائری در علم اصول فقه است. این کتاب تقریر شریف‌العلمای مازندرانی، استاد جابلقی بوده، اما چون ناتمام مانده بود پسرش آن را به پایان برده و به نام قواعد الشریفه در تهران چاپ سنگی کرده است (۱۲۸۰ق)؛ مرشد العوام به فارسی در اصول که رساله‌ای عملی برای مقلدان است؛ منهاج الاحکام در مسایل حلال و حرام که مشتمل است بر احکام و آداب طهارت، نماز، روزه، زکات، خمس و پاره‌ای از ابواب فقه. مؤلف در هر یک از مباحثی که بدان پرداخته به آیات و روایات استناد کرده و استدلالاتی از خود نیز بر آن افزوده است؛ روضه البیبه که در اجازه دو فرزندش سید علی اکبر، معروف به آقا کوچک و سید علی اصغر نوشته است. این کتاب به تقلید از لؤلؤة البحرین شیخ یوسف بحرانی تألیف گردیده و مشتمل است بر زندگینامه اجمالی مشایخ اجازات مؤلف. روضه البیبه نیز پس از مرگ جابلقی در تهران چاپ سنگی شده است (۱۲۸۰ق).

منابع: اعیان الشیعه، ۳۶۵/۹؛ الذریعه، تحت عناوین فوق؛ ریحانة الادب، ۲۷۵/۱؛ طرائف الرجال، ۹/۱؛ طبقات اعلام الشیعه؛ الکرام البررة، ۶۲۵/۲؛ فوائد الرضویه، ۵۴/۱۲؛ المآثر والآثار، ۲۰/۱.
حسن انوشه

جائیه، سوره ← سوره جائیه

-Cacerm

جاجرم، شهر (جمعیت در ۱۳۶۵ ش ۷۲۳۵ نفر) مرکز بخش جاجرم، شهرستان بجنورد، استان خراسان. شهر جاجرم در ۵۶ درجه و ۲۷ دقیقه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی، در ۹۰ کیلومتری جنوب شرقی بجنورد و ۴۳۹ کیلومتری مغرب مشهد قرار دارد. هوای آن در تابستان معتدل و در زمستان سرد است و آب آن از چاه و رود است و مهمترین رود آن جغان‌رود نام دارد که پس از گذشتن از ناحیه، در کویر فرو می‌رود. جاجرم ناحیه‌ای کشاورزی و دامداری است و از مهمترین فرآورده‌های کشاورزی آن غلات، انواع میوه‌های تابستانی، سبزی، میوه‌های جالیزی و گیاهان علوفه‌ای را می‌توان برشمرد. جاجرم ناحیه‌ای قدیمی است و در گذشته روستای آن را ارغیان می‌نامیدند. ارغیان در سده چهارم هجری بارویی استوار و دزی نیکو داشت و

CACERM

جاية

جار

وإبراهيم بن محمد بن أحمد بن إسماعيل أبو إسحاق الجاجرمي ، ساكن نيسابور ، وكان فقيهاً ورعاً منزوياً في الجامع الجديد يصلي إماماً في الصلاة ، سمع أبا الحسن علي بن أحمد بن المديني وأبا سعيد عبد الواحد بن أبي القاسم القشيري سنة ٥٤٤ ؛ ذكره في التحبير .

جاجن : آخره نون : قرية من قرى بخارى ؛ ينسب إليها الفقيه أبو نصر أحمد بن محمد بن الحارث ، سمع الحديث ببخارى والعراق والحجاز ، روى عنه الفقيه طاهر الحرثي .

جادوا : مدينة كبيرة في جبل نفوسة من ناحية إفريقية ، لها أسواق ، وبها يهود كثيرة .

جادية : الباء تحتها نقطتان خفيفة : قرية من عمل البلقاء من أرض الشام ؛ عن أبي سعيد الضرير ، وإليها ينسب الجادي ، وهو الزعفران ؛ قال : ويشرق جادي بين مديف

أي مدوف .

جادر : بفتح الذا الموحدة ، والراء مهملة : من قرى واسط ؛ ينسب إليها أبو الحسن علي بن الحسن بن علي ابن معاذ يعرف بالجاذري ، روى عنه أبو غالب بن بشران ، روى عن محمد بن عثمان بن سمعان تاريخ بجل .

الجار : بتخفيف الراء ، وهو الذي تحيره أن يضام : مدينة على ساحل بحر القلزم ، بينها وبين المدينة يوم وليلة ، وبينها وبين أيلة نحو من عشر مراحل ، وإلى ساحل الجحفة نحو ثلاث مراحل ، وهي في الإقليم الثاني ، طولها من جهة المغرب أربع وستون درجة وعشرون دقيقة ، وعرضها أربع وعشرون درجة ، وهي فرضة تُرفأُ إليها السفن من أرض

وكنت إذا أشرفت في رأس رامة تضاءت ، إن الخائف المتضائل فلما علوت الشام في رأس باذخ من العز لا يستطيع المتناول نفتح لنا سجلّ العداوة معرضاً ، كأنك عما يحدث الدهر غافل

فلو طاوعوني يوم بطنان أسلمت لقبس فروج منكم ومقاتل وقال حسان بن ثابت الأنصاري :

منعنا رسول الله ، إذ حلّ وسطنا ، على أنف راضٍ من معدّ وراغم

منعناه ، لما حلّ بين بيوتنا ، بأسيافا من كل باغ وظالم

بيت حريد عزه وثرأوه ، بجاية الجولان بين الأعاجم

هل المجد إلا السودد العود والندی ، وجاه الملك واحتمال العظام ؟

وروي عن ابن عباس ، رضي الله عنه ، أنه قال : أرواح المؤمنين بالجابية من أرض الشام وأرواح الكفار في برهوت من أرض حضرموت .

جاجرم : بعد الألف جيم أخرى مفتوحة ، وراة ساكنة ، وميم : بلدة لها كورة واقعة بين نيسابور

وجوين وجرجان ، تشمل على قرى كثيرة ، وبلد حسن ، وبعض قراها في الجبل المشرف على ازادوار

قصة جوين ، رأيت بعض قراها ؛ وينسب إليها جماعة من أهل العلم في كل فن ، منهم : أبو القاسم عبد

العزيز بن عمر بن محمد الجاجرمي ، سمع بنيسابور أبا سعد محمد بن الفضل الصيرفي ، سمع منه أبو محمد

عبد العزيز بن أبي بكر النخشي ، ومات سنة ٤٤٠ ؛